بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 01/07/93

جلسه 1051

### العلم الاجمالی فی التدریجیات:

مرحوم شیخ انصاری دو مثال زده برای علم اجمالی در تدریجیات، مثال اول این است که زنی فراموش کرده است وقت حیضش را، کل این یکماه این زن خون می بیند اما ذات عادت وقتیه است که فراموش کرده که این عادت وقتیه اش چه زمانی بود، اما فرض کنیم نسبت به عادت عددیه اش دچار فراموشی نشده است، سه روز هر ماه حیض می شد اما این سه روز در چه زمانی بود فراموش کرده است می شود ناسیة الوقت و حافظة العدد، شوهر این زن علم اجمالی دارد که سه روز در یکماه حرام است وطئ این زن، خود این زن هم می داند که سه روز در این ماه محرمات حائض بر او حرام است، اما این سه روز اول ماه است یا وسط ماه یا آخر ماه معلوم نیست، این می شود علم اجمالی در تدریجیات.

شیخ فرموده در این مثال ما می گوئیم تا روز بیست و هشتم ماه استصحاب می کنیم که این زن حیض نشده است، و بر اساس این استصحاب جائز می شود وطئ این زن، کما اینکه این زن با این استصحاب محرمات حائض را می تواند مرتکب شود، اما سه روز آخر ماه دیگر استصحاب عدم حیض جاری نیست چون توارد حالتین شد، یقینا صبح روز بیست و هشتم می گوید من می دانم و علم پیدا می کنم که در این ماه حیض شدم ولی استصحاب بقاء حیض را هم نمی تواند جاری کند چون مورد توارد حالتین است، همانطوری که می داند در این یکماه قطعا حیض شده است و احتمال می دهد بقاء حیض را چون احتمال می دهد که همین امروز صبح این خونی که دید خون حیض بود و این سه روز حیضش همان سه روز آخر ماه هست، و لکن از طرف دیگر علم اجمالی هم دارد که در این ماه یک زمانی حیض نبود استصحاب می کند عدم حیض را در این مدت گذشته، همانطوری که علم دارد به طروّ حیض در این بیست و هفت روز گذشته، علم هم دارد به عدم طروّ حیض در این بیست و هفت روز گذشته، استصحاب بقاء حیض با استصحاب عدم حیض می شوند از قبیل توارد حالتین و مجهولی التاریخ هم هستند، و استصحاب در توارد حالتین یا جاری نیست کما علیه صاحب الکفایة یا تعارض و تساقط می کنند ولو مقتضی جریان داشته باشند، صاحب کفایه می گوید اصلا در توارد حالتین مع الجهل بتاریخهما مقتضی ندارد استصحاب، اما مشهور و منهم الشیخ الاعظم می فرمایند مقتضی دارند و لکن تعارض و تساقط می کنند، این سه روز آخر رجوع می کنیم به اصل برائت که اصل حکمی است، اصل برائت جاری می کنیم از حرمت وطئ این زن، پس آن بیست و هفت روز اول را شوهر با حربه استصحاب عدم حیض سراغ همسرش می رفت و سه روز آخر را با حربه رفع ما لا یعلمون یعنی اصل برائت از حرمت وطئ سراغ او می رود.

ظاهر فرمایش مرحوم شیخ که می گوید در آن سه روز آخر اصل برائت جاری است این است که فرق نگذاشته بین وظیفه زوج و وظیفه زوجه، اما در مورد زوجه به نظر اشتباه است، چون برائت از حرمت وطئ این زوجه مشکل ندارد در این سه روز، اگر علم اجمالی در تدریجیات منجز نباشد حق با مرحوم شیخ است، اما در رابطه با خود زوجه، زوجه در این سه روز علم اجمالی دفعی و غیر تدریجی دارد که یا در این سه روز بر من حرام است مسجد بروم یا واجب است نماز بخوانم، این سه روز آخر را در رابطه با وظیفه زوجه نباید ما اصل برائت جاری کنیم چون این زوجه علم اجمالی دفعی دارد که یا بر من حرام است دخول در مسجد اگر حائض باشم و یا بر من واجب است نماز اگر حائض نباشم، لکن در رابطه با وظیفه زوج حق با مرحوم شیخ است که اگر علم اجمالی در تدریجیات منجز نباشد این زوج اصل برائت جاری می کند در آن سه روز آخر و اثبات می کند حلیت وطئ زوجه را در آن سه روز آخر، (ولی در 27 روز اول اصل برائت جاری نمی کنند بلکه استصحاب می کنند عدم حیض را، یعنی اصل موضوعی جاری می کند و استصحاب می کند عدم حیض را لذا علم اجمالی منحل می شود، این استصحاب عدم حیض برای زوجه هم اثبات می کند جواز دخول در مسجد را و هم اثبات می کند وجوب صلاة بر او را) وقتی شما علم اجمالی در تدریجیات را منجز ندانید در این مثال که نظر مرحوم شیخ است دیگر معنا ندارد بگوئید که اصول در اطراف این علم اجمالی تعارض می کنند، چون فرض این است که مرحوم شیخ در این مثال علم اجمالی را منجز نمی داند، زیرا می گوید حرمت وطئ حائض مثلا فعلی نیست قبل از حیض زن، بعد از اینکه زوجه حائض شد حرمت وطئ او فعلی می شود، پس این زوج اول ماه علم اجمالی به تکلیف فعلی ندارد، اگر الآن این زوجه حائض باشد الآن حرمت فعلیه دارد وطئ او، اما اگر بعدا حیض می شود حرمت وطئ او فعلیه نیست بلکه حرمت استقبالیه است، یعنی حرمتی است که بعد از طروّ حیض فعلی خواهد شد، پس این زوج علم به تکلیف فعلی و حالی ندارد، مردد است متعلق علم اجمالی بین تکلیف فعلی اگر الآن این زن حائض باشد و یا تکلیف استقبالی اگر این زن بعدا حیض بشود، الآن تکلیف فعلی نخواهد داشت در فرضی که بعدها حیض بشود، و لذا علم اجمالی به تکلیف فعلی چون نیست پس این علم اجمالی به نظر مرحوم شیخ منجز نیست، این مثال اول.

مثال دوم: ایشان فرموده است تاجری علم اجمالی دارد که در این یک ماه مبتلا می شود به معامله ربویه ای که حکم آن را نمی داند، شیخ فرموده در این مثال ما می گوئیم علم اجمالی منجز است، زیرا حرمت معامله ربویه حرمت فعلیه است نه حرمت استقبالیه، شمای تاجر علم اجمالی دارید به یک حکم فعلی که یکی از این سی معامله، معامله ربویه محرمه است، منتهی امروز این معامله اول را مرتکب می شوید و فردا معامله دوم را، تا یک ماه کل این سی معامله مشتبه را مرتکب خواهید شد، زمان ارتکاب شما تدریجی است نه زمان تکلیف، علم اجمالی در تدریجیات در جائی منجز نیست که امر آن تکلیف معلوم بالاجمال مردد باشد ندانیم که هل هو تکلیف فعلی او تکلیف استقبالی بنحو واجب مشروط یا حرام مشروط، اما در معامله ربویه حرمت فعلیه است ارتکاب خارجی این تاجر تدریجی است.

اقول: انصاف این است که این فرمایش شیخ تمام است، و توجه هم داشته باشید که مرحوم شیخ نباید فرض بکند شبهه حکمیه را، چون اگر ما که علم اجمالی داریم یکی از این سه معامله ربویه است شبهه ما اگر حکمیه باشد خوب معمولا شبهه حکمیه می شود قبل الفحص، اینجا علم اجمالی منجز نیست بلکه همان شک قبل الفحص منجز است، نیاز نداریم بحث علم اجمالی در تدریجیات را مطرح کنیم، شک قبل الفحص در شبهات حکمیه منجز است، پس باید فرض کنیم شبهه موضوعیه در این معاملات ربویه است، علم اجمالی دارد که یکی از این سی معامله ای که انجام می دهد مورد معامله مکیل و موزون است، چون ربای معاوضی در مکیل و موزون است نه در معدود، این آقا هم می گوید من علم اجمالی دارم که یکی از این سی معامله ای که انجام می دهم که مبیع و ثمن با هم یکسان نیستند یکی از اینها موردش مورد مکیل یا موزون است، بله این مثال مثال خوبی می شود.

(اینکه به شیخ اشکال شده که مثال معامله ربویه مثال خوبی نیست چون شبهه شبهه حکمیه قبل الفحص خواهد بود و نیاز به علم اجمالی نیست، شیخ می تواند بگوید ما مثال به شبهه موضوعیه می زنیم که عرض کردم مثال درست می شود).

ما به نظرمان مثال اول هم مثل مثال دوم است، در آن مثال حرمت وطئ حائض هم ما علم اجمالی به حکم فعلی داریم، بر هر مکلفی حرام است وطئ حائض ولو بالفعل زوجه حائض نباشد، حرمت فعلیه است، ما دلیل نداریم بر اینکه حرمت وطئ حائض مشروط است به حیض که اذا صارت المرأة حائضا فبعد ذلک یثبت حرمة وطئها، نخیر همین الآن هم که زن حائض نیست ولی به شوهرش می گویند اعتزلوا النساء فی المحیض، اعتزلو فعلی است، فی المحیض قید متعلق است و متعلقِ حرمت وطئ در حال حیض است، به چه دلیل شما می گوئید که بعد از تحقق حیض تازه حرمت وطئ حائض فعلی می شود؟ حیض زن متعلق المتعلق است، مثل اینکه در واجبات ما متعلق المتعلق داریم، می گویند اشرب ماء اللحم، اگر بگوید آب گوشت نداریم می گویند خوب تهیه کن، در محرمات هم می گویند شرب خمر حرام است، الآن خمر موجود نیست ولی تو می توانی موجود کنی، همین الآن بر تو حرام است شرب خمر، ولو الآن خمر موجود نیست ولی بااخره حرمت شرب خمر فعلی است، لغو هم نیست و اثر هم دارد، و لذا اگر بدانی خمر را موجود کنی مجبور می شوی به خوردنش نباید موجود کنی، چون از اول به تو گفتند حرام است شرب خمر، اینجا هم همینجور است، حرام است وطئ زن در حال حیض و این حرمت فعلیه است، متعلقِ حرمت وطئ در حال حیض است.

از این مطلب بگذریم، ما به نظرمان حتی اگر یک طرف علم استقبالی باشد این علم اجمالی منجز است، اینکه مرحوم شیخ ظاهر کلامشان این است که شرط منجزیت علم اجمالی را این می دانند که علم به تکلیف فعلی داشته باشیم، حالا مرحوم شیخ فرق نمی گذارد که متعلق تکلیف واجب منجز باشد یا واجب معلق، ولی باید تکلیف که معلوم بالاجمال است فعلی باشد، اگر تکلیف معلوم بالاجمال مردد باشد که آیا فعلی است یا استقبالی است به نحو واجب مشروط شیخ می گوید علم اجمالی منجز نیست، ولی به نظر ما فرقی نمی کند.

اجازه بدهید فرمایش شیخ را باز کنم، ایشان فرمود یک وقت در دو طرف علم اجمالی تکلیف فعلی است، مثل اینکه من می دانم نذر کرده ام یا جمعه این هفته روزه بگیرم یا جمعه هفته آینده، اینجا وجوب فعلی است چه تعلق گرفته باشد به صوم غد، چه تعلق گرفته باشد به صوم بعد اسبوع، واجب معلق است اگر زمان وفاء به نذر استقبالی باشد، اما وجوب وفاء به نذر به مجرد نذر فعلی می شود، به مجرد نذر که گفتید لله علی ان اصوم فی یوم الجمعة من الاسبوع القادم وجوب وفاء به نذر از همین الآن فعلی است، بله واجب استقبالی است به نحو واجب معلق، در این مثال ایشان فرموده علم اجمالی منجز است، چون ما علم اجمالی داریم به تکلیف فعلی منتهی نمی دانیم متعلق تکلیف حالی است یا استقبالی به نحو واجب معلق که وجوب فعلی است واجب استقبالی، و لکن به هر حال من علم دارم به یک وجوب فعلی، این حکم در او منجز است، یا نمی دانم نذر کرده ام فردا سیگار نکشم یا پس فردا سیگار نکشم وجوب وفاء به نذر ترک تدخین فعلی است، متعلق نذر است که مردد است بین زمان استقبالی، یعنی فردا که می شود نمی دانم من نذرم به این است که امروز تدخین را ترک کنم یا یک روز بعد، زمان تکلیف فعلی است زمان متعلق تکلیف است که مردد است بین فعلی و استقبالی، اینجا علم اجمالی منجز است، اما مرحوم شیخ فرموده اگر علم اجمالی ما مردد باشد که متعلقش تکلیف فعلی است یا تکلیف استقبالی به نحو واجب مشروط، اینجا ما علم به تکلیف فعلی نداریم، و لذا در مثال وطئ حائض چون مرحوم شیخ معتقد است که تا حیض محقق نشود حرمت وطئ حائض فعلی نیست، لذا فرمود علم اجمالی به اینکه این زوجه در این یک ماه آینده سه روزش را حائض است این منجز نیست، چون اگر حیض مربوط به روزهای آینده باشد حرمت وطئ حائض هنوز فعلی نشده است پس من علم ندارم به یک حکم فعلی، و لذا ایشان علم اجمالی را منجز نمی داند.(روز 28 علم پیدا می کند یا امروز حرام است بر او وطئ این زوجه یا قبلا حرام بود، یک طرف از محل ابتلاء خارج شده است، آنوقتی که اول ماه بود علم اجمالی به حکم فعلی نداشت، سه روز آخر ماه یک طرف علم اجمالی که حرمت وطئ این زوجه است در آن 27 روز قبل از محل ابتلاء خارج شده است، دیگر این علم اجمالی منجز نیست به نظر مرحوم شیخ).

مرحوم آخوند هم در کفایه همین نظر شیخ را پذیرفته است.

و لکن به نظر ما هیچ فرقی بین این مثالها نیست، علم اجمالی در تدریجیات منجز است ولو در این موردی که مردد است بین وجوب فعلی و وجوب استقبالی، یا مردد است علم اجمالی بین حرمت فعلیه و حرمت استقبالیه.

#### وجه منجزیة العلم الاجمالی فی التدریجیات

ببینیم وجه منجزیت علم اجمالی در تدریجیات مطلقا چیست؟

محقق عراقی فرمود علم اجمالی در تدریجیات مطلقا منجز است به دو بیان:

یک بیان این است که فرموده ما می گوئیم اگر آن تکلیف در مستقبل باشد حفظ قدرت بر آن واجب است عقلا، یعنی الآن من می دانم یا تکلیف شرعی فعلی دارم مثلا من می دانم شارع یا امروز را واجب کرده است روزه بگیرم، یا فردا را به نحو واجب مشروط واجب کرده است روزه بگیرم نه به نحو واجب معلق، اگر بدانم وجوب فعلی است متعلق وجوب را ندانم صوم هذا الیوم است یا صوم غد، خوب آن را که مرحوم شیخ فرمود منجز است، فرض اینجور بکنیم که من می دانم یا امروز صوم واجب است یا فردا صوم واجب خواهد شد و لذا اگر صوم غد واجب باشد وجوبش هنوز نیامده است، اما محقق عراقی فرموده حفظ قدرت که واجب است، اگر هم روزه فردا واجب مشروط باشد بالاخره ما باید حفظ کنیم قدرتمان را بر صوم فردا، جائز نیست تعجیز نفس، پس وجوب حفظ قدرت بر صوم فردا اگر صوم فردا واجب بشود این معلوم است، و لذا ما علم اجمالی پیدا می کنیم به یک وجوب فعلی که یک طرفش صوم امروز است طرف دیگرش حفظ قدرت است بر صوم فردا، وجوب حفظ قدرت فعلی است.

بیان دیگر محقق عراقی این است که فرموده: اصلا ما واجب مشروط به این معنا که مشهور می گویند نداریم، اراده مولا همیشه فعلی است در واجب مشروط فاعلیت و محرکیتش استقبالی است، و لذا معنا ندارد بگوئید اگر روزه فردا واجب باشد وجوب هنوز فعلی نشده است، وجوب یعنی اراده مولا و اراده مولا فعلی است، اما چون هنوز ظرف واجب محقق نشده این اراده مولا محرکیت و فاعلیت ندارد.

خوب این جواب دوم که مبنائی است خیلی مهم نیست، و المهم هو الجواب الاول.

اما به نظر ما جواب اول تمام نیست، اولا وجوب حفظ قدرت بر واجب استقبالی اول الکلام است، شما قبول دارید و ادعا می کنید وجوب حفظ قدرت را بر واجبات استقبالیه، اما خیلی ها قبول ندارند، برای همین است که بحث مقدمات مفوّته را در اصول مطرح می کنند، مثلا شخصی می داند اگر بخوابد برای نماز صبح بیدار نمی شود سوال کرده اند آیا واجب است ساعت بگذارد یا نخوابد تا صبح، برخی از فقهاء فرموده اند لازم نیست کما علیه السید الخوئی و السیستانی و الشیخ التبریزی من المعاصرین، می گویند آنوقتی که من دارم می خوابم هنوز وجوب نماز صبح فعلی نشده است و آنوقتی هم که اذان صبح می گویند می خواهد وجوب اذان صبح فعلی بشود من خوابم رفع القلم عن النائم حتی یستیقظ، یا این زنهایی که عمل جراحی صورت می کنند که باعث می شود که نتوانند وضوء بگیرند، بعضی می گویند اگر قبل از اذان ظهر برود عمل کند اشکال ندارد، زیرا فوقش قبل از دخول فریضه بعدی خودش را عاجز می کند از وضوء، خوب بکند هنوز که وجوب فعلی نیست.

بله! ما وفاقا للسید الامام این فرمایش محقق عراقی را قبول داریم که حفظ قدرت بر واجب مشروط لازم است، این را با محقق عراقی مخالف نیستیم، ولی یک شرط دارد، دلیل وجوب حفظ قدرت سیره عقلاست، اولا ما واجب مشروط را قبول نداریم که بحث دیگری است ولی فعلا مماشاتا للمشهور می گوئیم سیره عقلاء است بر حفظ قدرت در واجب مشروط، مولا اگر به عبدش بگوید ان جائک زید فأطعمه، این عبد می داند که ظهر روز دهم محرم زید می آید منزلش، اگر از قبل میوه و غذا تهیه نکند ظهر روز عاشورا همه مغازه ها بسته است نمی تواند از او پذیرائی کند، در عین حال نرود و مقدمات را تهیه نکند ظهر روز عاشورا زید بیاید وسائل پذیرائی نباشد مولا می گوید مگر من به تو نگفتم ان جائک زید فأطعمه اطعاما محترما، عبد اگر بگوید تا وقتی که زید نیامده که وجوب فعلی نیست بعد هم که زید می آید وجوب می خواهد فعلی شود ما قادر نیستیم بر اطعام زید، مولا از او نمی پذیرد، و این حرف خلاف حجت عقلائیه است، و لذا ما فرمایش محقق عراقی را قبول داریم، ولی این بحث مبنایی است همه قبول ندارند.

 ثانیا: جناب محقق عراقی! وجوب حفظ قدرت بر امتثال یک تکلیف این وجوب عقلی است از تبعات تنجز تکلیف است، مرحوم شیخی که تکلیف استقبالی را الآن منجز نمی داند علم اجمالی به اینکه یا الآن من تکلیف دارم یا در آینده تکلیف پیدا می کنم را شیخ انصاری و صاحب کفایه منجز نمی دانند، خوب وقتی این تکلیف استقبالی منجز نبود عقل که بخاطر تکلیف غیر منجز امر به حفظ قدرت نمی کند، اگر می گوئید آن تکلیف استقبالی معلوم بالاجمال منجز است خوب دلیلتان را بیاورید و همانجا بحث تمام می شود که شما بگوئید ما دلیل بر تنجز آن داریم و لذا فرمایش شیخ و صاحب کفایه ابطال می شود، اما اینکه شما بیائید راه را عوض کنید و بجای تکلیف استقبالی وجوب حفظ قدرت بر امتثال تکلیف استقبالی را بگذارید این درست نیست، وجوب حفظ قدرت بر امتثال تکلیف استقبالی تابع تنجز آن تکلیف استقبالی است، سیره عقلاء هم حفظ قدرت را واجب می داند نسبت به تکلیف منجز، تکلیفی که منجز نیست عقلاء حفظ قدرت بر او را واجب نمی دانند، عقلاء در جائی حفظ قدرت را واجب می دانند که تکلیف در موطن خودش منجز باشد، این تکلیف استقبالی در موطن خودش مجهول است لذا طرف علم اجمالی است نه طرف علم تفصیلی، طرف علم اجمالی است که منجز نیست، پس آن تکلیف استقبالی که در موطن خودش هم مجهول است معلوم تفصیلی نیست، شما علم اجمالی به یک علم اجمالی غیر منجز دارید که یا الآن علم دارید به صوم امروز یا فردا تکلیف خواهید داشت به صوم فردا، فردا هم علم تفصیلی ندارید به وجوب صوم، اگر این علم اجمالی منجز است فهو، اگر منجز نیست حفظ قدرت برای تکلیف غیر منجز نه عقلا لازم است نه عقلاءً.

 ثالثا: جناب محقق عراقی! بحث ما که در وجوب حفظ قدرت نیست، حالا حفظ قدرت واجب بود ما قدرت را حفظ کردیم واجب بود یا نبود حفظ کردیم، اما بحث در این است که وجوب صوم فردا منجز می شود یا نمی شود، شما وجوب صوم امروز را طرف یک علم اجمالی قرار دادید گفتید یا صوم امروز واجب است یا حفظ قدرت بر صوم فردا واجب است، بسیار خوب صوم امروز شد طرف علم اجمالی فعلی، اما فردا به چه دلیل به من می گوئید باید روزه بگیری، مگر نمی گوئید دیروز علم اجمالی داشتیم که یا امروز روزه بگیر یا حفظ قدرت کن برای صوم فردا، بسیار خوب من آن علم اجمالیتان را عمل کردم دیروز روزه گرفتم و حفظ قدرت هم کردم برای امروز و آن علم اجمالی شما را موافقت قطعیه کردم، خوب فردای آن روز که شد آن صوم غدٍ به چه دلیل واجب است؟ او که طرف علم اجمالی منجز نیست، فقط محقق عراقی با این بیان ناتمامش وجوب صوم روز اول را منجز کرد، اما وجوب صوم در روز دوم را نتوانست منجز کند چون او را طرف علم اجمالی قرار نداد، بالاخره یا صوم غد طرف علم اجمالی منجز هست یا نیست، اگر هست بگوئید به چه دلیل هست، اگر نمی توانید ثابت کنید که صوم غد طرف علم اجمالی منجز است چرا می پیچانید و می آیید بجای وجوب صوم غد وجوب حفظ قدرت بر صوم غد را قرار می دهید و می گوئید روز اول ما علم اجمالی داریم یا صوم روز اول واجب است یا حفظ قدرت بر صوم فردا، خوب برفرض این علم اجمالی شما در روز اول کارساز باشد و ما مجبور باشیم روز اول روزه بگیریم حفظ قدرت هم بکنیم بر صوم فردا، وقتی صوم فردا طرف علم اجمالی منجز نیست به چه دلیل شما می گوئید که بر من منجز است که فردا رار روزه بگیرم.

پس وجه محقق عراقی ناتمام است، بقیة الکلام سیأتی غدا ان شاء الله.